یادکردی از ۳ فرمانده شهید کربلای ۴

چون سرو ایستاده رفتند

■ احمد محمدتبریزی

مردان بزرگی در دی ماه سال ۱۳۶۵ پا به یک کارزار بزرگ به نام کربلای ۴ گذاشتند، یک نبرد تمام‌عیار با دشمن مسلح درگرفت و کسی در این میان از مسئولیتش شانه خالی نکرد. همه تا پای جان، تا آخرین قطره خون، با ذره ذره وجودشان از هستی‌شان گذشتند تا سرنوشت جنگ را یکسره کنند. این رزمندگان چنان در معرکه مقاومت کردند و از جانشان مایه گذاشتند که لحظات عاشقی‌شان با معبود برای همیشه بر صفحه تاریخ ثبت شد. کربلای ۴ عملیاتی سخت و دشوار و پر از موانع بود، در این عملیات رزمندگان و فرماندهان بزرگی به شهادت رسیدند که در ادامه به سه فرمانده شهید این عملیات خواهیم پرداخت. فرماندهانی که هر کدام نقشی مهم و تأثیرگذار در جریان عملیات داشتند و با فداکاری‌هایشان نگذاشتند جان دیگر رزمندگان به خطر بیفتد.

شهید محمد زاهدی

استان اصفهان در کنار شهید میرهادی و دیگر فرماندهانش، یک فرمانده بزرگ دیگرش را نیز در عملیات کربلای ۴ از دست داد. مردی از رهنان استان اصفهان که دست تقدیر او را در ام‌الرصاص آسمانی کرد. شهید محمد زاهدی به دنیا آمد تا افتخار شهرش شود. او آمد تا در کنار دیگر شهدای کربلای ۴، عاشورایی جنگیدن را به تاریخ نشان دهد. فرمانده‌ای خاکی با دل و روحی آسمانی که نیروهایش عاشقانه دوستش داشتند.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، محمد مشتاقانه به عضویت بسیج درآمد. با شروع جنگ تحمیلی، روح بیقرارش او را به صف حق‌جویان مبارز و مدافع میهن اسلامی پیوند داد و در طول جنگ، بارها از ناحیه پا و چشم مجروح شد که نهایتاً بر اثر انفجار مین، یک چشم و یک پای خود را در راه اسلام هدیه کرد، اما این جانباز فداکار هرگز جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را ترک نکرد و با وجود نقص عضو، در لشکر ۲۵ کربلا خدمت کرد. رشادت‌ها و دلاوری‌های این سرباز راه حق سبب شد که به‌عنوان فرمانده گردان امام رضا(ع) در لشکر امام حسین(ع)

انتخاب شود. در خصوص انتقال شهید زاهدی از لشکر ۲۵ کربلا به لشکر ۱۴ امام حسین(ع) نقل می‌شود که او در ابتدا به صورت یک بسیجی ساده به لشکر ۱۴ رفت اما چون کسی از آمدن او خبر داده بود، مسئولان لشکر، زاهدی را می‌شناسند و کمی بعد به او فرماندهی گردان امام رضا(ع) واگذار می‌شود.

شهید محمد زاهدی هنگام عملیات کربلای ۴، ۲۱ سال بیشتر نداشت. در اوج رعنایی و جوانی قرار داشت ولی بودن در جبهه و خدمت به اسلام و میهن را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌داد. می‌خواست بخشی از تاریخ دفاع مقدس و بخشی از تاریخ کشورش باشد. می‌خواست وقتی دهها یا صدها سال بعد، جوانان این مرز و بوم صفحات تاریخ کشورشان را می‌خوانند، به شجاعت و دلاوری رزمندگانش افتخار کنند.

گردان امام رضا(ع) در عملیات کربلای ۴ به غرب جزیره ام‌الرصاص اعزام شد. این گردان به فرماندهی «محمد زاهدی» حماسه‌ها آفریده بود. آنان توانستند در آن شرایط سخت پاتک‌های شدید دشمن را از صبح تا نزدیک ظهر، به خوبی پاسخ دهند. سرانجام فرمانده گردان، محمد زاهدی، در روز پنجم دی‌ماه سال ۱۳۶۵ در منطقه ام‌الرصاص حین عملیات کربلای ۴ از ناحیه سر هدف اصابت تیر تک‌تیراندازان دشمن بعثی قرار گرفت و این بار، تمام جان را تقدیم پروردگارش کرد و مشتاقانه به سوی ملکوت اعلی پرواز کرد. این شهید بزرگوار دو روز قبل از شهادتش در وصیتنامه‌ای کوتاه چنین نوشت: «من محمد زاهدی فرزند حاج‌تقی وصیت می‌کنم که ۷۰ روز روزه بدهکارم و می‌خواهم که برایم قضای آن را به جا آورید. سه ماه نیز نماز بدهکارم و هر جا که مادرم خواست مرا به خاک بسپارید. از همه دوستان و آشنایان حلالیت می‌طلبم و از همه التماس دعا دارم. از خدا می‌خواهم که پدر و مادرم مرا حلال کنند. دیدار به قیامت. والسلام.»

شهید عباس حق‌پرست

سختی‌ها و مشکلات زندگی برای عباس تعریف دقیق و روشنی نداشت. برای او که در زمانه‌ای سخت دیده به جهان گشوده بود، سختی‌های زندگی معنا نداشت. از کودکی به همراه پدر با دست‌های نحیف و کوچکش کار کرده بود و روزگار از همان دوران به او آموخته بود، مردان بزرگ توان انجام کارهای بزرگ را دارند. جبهه‌های دفاع مقدس دقیقاً به چنین انسان‌هایی نیاز داشتند. رزمندگانی غیور که به دل خطر بزنند و بی‌هیچ واهمه‌ای راهگشای گره‌های جنگ باشند.

شهید حق‌پرست از همان نخستین سال شروع رسمی جنگ در سال ۱۳۵۹ خود را به جبهه رساند. توانایی‌های او از چشم فرماندهان دور نماند و عباس خیلی زود به فرماندهی سپاه بندر لنگه منصوب شد. شهید حق‌پرست به خاطر شیوه بیانش، سخنران بسیار خوبی بود و نفوذ کلام بالایی داشت و به تبلیغ و تشویق اقشار مختلف مردم برای حضور در جبهه می‌پرداخت. تا جایی که همکاران وی مانع از حضور او در جبهه می‌شدند و به ایشان می‌گفتند شما در پشت جبهه بمانید چون در جذب نیروها توانایی بالایی دارید ولی عباس نمی‌پذیرفت و هر وقت می‌توانست در صف مقدم جبهه حضور می‌یافت.

شهید حق‌پرست پس از شرکت در عملیات بزرگ الی بیت‌المقدس، مسئولیت فرماندهی را در عملیات‌های بعدی بر عهده گرفت. به طوری که در عملیات والفجر ۸ فرمانده یکی از گردان‌های خط‌شکن لشکر ثارالله شد و به خاطر رشادت و دلاوری‌هایش مورد تشویق قرار گرفت.

عملیات کربلای ۴ مهم‌ترین آوردگاه عباس در روزهای جنگ و جهاد بود. جایی که او باید غیرت و مردانگی‌اش در معرض امتحان قرار می‌داد و یک بار دیگر ایثارش را نشان می‌داد. شهید حق‌پرست با پذیرفتن فرماندهی گردان غواصی امام علی(ع) نیروهای تحت امرش را جهت شرکت در عملیات‌های آبی - خاکی کربلای ۴ آماده می‌کرد. شهید در وصیتنامه‌ای که ساعاتی قبل از شروع عملیات نوشت، شور و حال حضور در جبهه را اینگونه بیان می‌دارد: «خوشحالم که خدا به حقیر فرصت داد تا بتوانم در این موقعیت از زندگی‌ام، قدری این بدن خود را به زحمت بیندازیم و دین خود را به اسلام ادا کنیم. در طول هفت سال انقلاب اسلامی بهترین تجربه‌ای که دارم همین است که مدتی را در جنگ گذراندم و حال که عازم عملیات هستم با شور و شوق و آرزوی شهادت و به امید عفو و بخشش از خداوند کریم این چند جمله را نوشتم.»

در شب چهارم دی ماه ۱۳۶۵ و همزمان با آغاز عملیات توفنده کربلای ۴ که در آن رزمندگان بسیجی گردان امام علی (ع) توانستند پیچیده‌ترین طرح‌های دفاعی عراق در شرق بصره را بشکنند و به آن نزدیک و بنیانگذار عملیات بزرگ کربلای ۵ شوند، نیروهای گردان امام علی(ع) با شجاعت تمام پس از شکستن خط اول دشمن تا نزدیکی پاسگاه کوت سواری پیش رفتند. طبق گفته همرزمان و معاون شهید حق‌پرست، بعد از اینکه خط توسط گردان قهرمان غواص امام علی(ع) شکسته می‌شود، به ایشان خبر می‌دهند که بین گروهان یک و دو سنگری است که خاموش نشده است و جان عده زیادی از بچه‌ها در خطر است. شهید به همراه معاون و پیک گردان برای بازدید به آنجا می‌رود که با اصابت تیربار دشمن از ناحیه پای راست زخمی می‌شود. حین بازگرداندن شهید حق‌پرست به جمع دوستان شهیدش می‌پیوندد و آسمانی می‌شود.

شهید عباس میرهادی

عملیات کربلای ۴ را به فرماندهان بزرگ و دلیرش می‌شناسند. آنها که با تمام موانع و سختی‌های عملیات به خط زدند و برای یک لحظه هم مأیوس و تسلیم نشدند و تا آخرین قطره خونشان مقاومت کردند. شهید عباس میرهادی نیز یکی از فرماندهان حاضر در عملیات کربلای ۴ بود که از همان نخستین ماه‌های شروع جنگ لیاقت و قدرت فرماندهی‌اش را نشان داده بود.

پس از مدتی به عنوان فرمانده عملیات سپاه خمین منصوب شد، مدتی نیز مسئول واحد آموزش نظامی بود. قبل از عملیات والفجر ۸ به عنوان فرماندهی گردان تعیین شد و در این سمت رشادت‌های بی‌شماری را از خود به یادگار گذاشت. مهربان و مؤدب با دوستان و همکاران و رزمندگان رفتار می‌کرد و همه رزمندگان از صمیم قلب دوستش داشتند. اگر زمانی کوتاه به مرخصی می‌آمد، دلش طاقت نمی‌آورد و دلتنگ جبهه و رزمندگان می‌شد.

در عملیات کربلای ۴ و دشت شلمچه سیدعباس فرماندهی نیروهای گردان امام رضا(ع) را بر عهده داشت. یکی از نیروهای شهید درباره دلیل حضور فرمانده‌اش در عملیات کربلای ۴ می‌گوید: «قبل از عملیات کربلای ۴ در منطقه شلمچه بودیم و شهید میرهادی مرا خواست و گفت بیا برویم و تلفن بزنیم سید کاظم برادرم و اسدی را دعوت کنیم تا به عملیات بیایند. بین راه که می‌رفتیم به او گفتم: برادر میرهادی پدر و مادرت مریض احوال هستند و به سید کاظم نیاز دارند. صرف نظر کن و به او اطلاع نده. ایشان گفت: ماشین را نگهدار. وقتی نگه داشتم مرا پیاده کرد و گفت: ما باید همه برای اسلام فدا شویم. گرفتاری اسلام از همه بیشتر است. رفت و آنها را با تلفن فراخوانی کرد و در عملیات شرکت کردند.»

سید محمد حسینی، همرزم شهید نیز در خاطره‌ای از عملیات کربلای ۴ شهید را اینچنین توصیف می‌کند: «در آخرین عملیاتی که در خلال آن به شهادت رسید (عملیات کربلای ۵)، زمانی که خواستیم برای عملیات حرکت کنیم و نیروها را تا خط مقدم هدایت کنیم، ایشان

گفت شما حرکت کنید من کار کوچکی دارم، انجام بدهم و به شما ملحق می‌شوم. در نقطه استقراری، آبی برای غسل نبود و تنها برکه‌هایی بود که از لحاظ بهداشتی مشکل جسمی ایجاد می‌کرد. بعد از نیم ساعت تأخیر، دیدم برگشت و این نیم ساعت برای غسل شهادت بود. گویی این عزیز از پیشگاه خداوند متعال الهام گرفته بود که دیگر زمان پرواز فرا رسیده و جای درنگ نیست. بلافاصله در درگیری با دشمنان، خودش جلوی گردان بود. از وضعیت دشمن با آن همه استحکامات خبر داشت و جلو رفتن خودش برای آن بود که هم وضعیت را دیده و هم اگر شکستن خط، فدایی جان می‌خواهد خودش اولین نفر باشد. از طرفی ملاقات با معبود برایش دیر شده بود و شتابان به سویش شتافت و بی‌سیم خبرداد که عباس به شهادت رسید.»

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با دو تن از اسرای عملیات کربلای ۴

اردوگاه تکریت ۱۱ مولود کربلای ۴ بود

■ علیرضا محمدی

کربلای ۴ از معدود عملیات‌های جنگ است که بیشتر راوی‌هایش از آزادگان دفاع مقدس هستند، چراکه اغلب نیروهای ورودکننده به این عملیات یا به شهادت رسیدند یا به اسارت درآمدند. صدها ایرانی در کربلای ۴ به اسارت درآمدند که تقریباً همه آنها جزو مفقودان قرار گرفتند. در این مجال نگاهی به سرنوشت اسرای کربلای ۴ در گفت‌وگو با محمد سلطانی‌مهد و علی شاه‌نظری دو آزاده این عملیات می‌اندازیم.

محمد سلطانی مهد از رزمندگان لشکر انصارالحسین بود که روز چهارم دی ماه ۱۳۶۵ به اسارت درمی‌آید. وی به «جوان» می‌گوید: منطقه عملیاتی (ام‌الرصاص) طوری شده بود که رزمنده‌ها در گروه‌های کوچک در سنگرها گیر افتاده بودند. وقتی گردان ما به آب زد، از بین ۱۷ قایق فقط یک قایق توانست به خط دشمن برسد. آنجا با چند نفر از بچه‌های لشکر المهدی در کانال دشمن بودیم. فکر می‌کردیم تا صبح گروه‌های دیگری به ما ملحق می‌شوند اما اغلب قایق‌ها به همان سرنوشت گردان ما دچار شده بودند. روز بعد وقتی آسمان روشن شد، دشمن با تسلط بیشتری به پاکسازی منطقه پرداخت.

در عملیات کربلای ۴ بیشتر اسرا از جزایر بوواریـن، ماهی، ام‌الرصاص و بلجانیه جمع شدند. البته در سایر مناطق نیز اسرایی داده شد، ولی این چند جزیره که جزو گام‌های اولیه عملیات بودند، بیشترین نیروهای خط‌شکن را پذیرا بود. علی شاه‌نظری از دیگر اسرای کربلای ۴ از لشکر ۱۴ امام حسین(ع) می‌گوید: ما باید از جزایر ام‌الرصاص عبور می‌کردیم و بعد از جزیره ماهی خودمان را به بلجانیه می‌رساندیم. در دماغه جزیره ماهی یک مسلسل‌چی عراقی بود که هر قایقی به آنجا می‌رسید به رگبار می‌بست. محال بود از آنجا عبور کنی و قایقت گلوله نخورد. از فشار همین مسلسل‌ها تعدادی از نیروها مجبور شدند به ام‌الرصاص بروند و فقط ۴۰ نفر توانستیم خودمان را به بلجانیه برسانیم.

آن طور که شاه‌نظری می‌گوید، با روشنایی هوا، نیروهایی که به بلجانیه رسیده بودند مانند سایر نیروهای بر جای مانده در منطقه، به محاصره دشمن می‌افتند و اسیر می‌شوند. در واقع قطع عملیات با روشنایی روز بعد باعث می‌شود نیروهای خط‌شکن، آنهایی که هنوز زنده بودند، به اسارت دربیایند. عملیات کربلای ۴ در آگاهی و آماده‌باش کامل دشمن صورت گرفته بود و اگر تداوم پیدا می‌کرد، جان نیروهای بیشتری به خطر می‌افتاد.

سلطانی نیز در ادامه روایتش می‌گوید: وقتی اسیر شدیم نمی‌دانستیم قرار است جزو اولین گروه اسرای مفقودالاثر باشیم. بچه‌های اسیر را از این طرف و آن طرف جمع می‌کردند و ابتدا به مقر سپاه هفتم یا سوم می‌بردند. منطقه عملیاتی کربلای ۴ محل تلاقی دو سپاه هفتم و سوم عراق بود و هر کدام از این سپاه‌ها سعی می‌کردند تعداد بیشتری از اسرا را به نام خودشان ثبت کنند. از آنجا ما را به تکریت بردند، جایی که قرار بود اردوگاه تکریت ۱۱ که مختص اسرای بی‌نام و نشان بود، درست شود. یک نکته جالب توجه در خصوص اسرای کربلای ۴ این است که برخی از آنها وقتی به عقبه عراقی‌ها منتقل شدند که کربلای ۵ شروع شده بود. شاه‌نظری می‌گوید: ما هنوز در ریف بصره بودیم که غرش توپخانه‌های ایرانی خبر از آغاز عملیات کربلای ۵ می‌داد. تا آن لحظه که حدود دوهفته از اسارتمان می‌گذشت، بعثی‌ها می‌خواستند از وجود ما استفاده تبلیغاتی بکنند. در همان بصره شاهد جشن و پایکوبی دشمن بودیم. آنقدر از پیروزیشان مطمئن بودند که عجله‌ای برای انتقال اسرا نداشتند. بعد که کربلای ۵ شروع شد، با دستپاچگی ما را به عقب منتقل کردند.

> **اردوگاه تکریت ۱۱ مولود کربلای ۴ بود. همانطور که لفظ اسرای مفقودالاثر نیز بعد از این عملیات به دیباچه جنگ اضافه شد. کربلای ۴ درس‌هایی دارد که باید در تاریخ به آن توجه بیشتری بشود. بخشی از همین درس‌ها بود که پیروزی در کربلای ۵ را رقم زد**

مقصد بعدی اسرای کربلای ۴ اردوگاه تکریت ۱۱ بود. این اردوگاه چند سوله قدیمی و متروک بود که خود اسرا آن را تمیز و آماده اسکان می‌کنند. بعدها دو ساختمان دیگر توسط خود اسرا ساخته می‌شود و تکریت ۱۱ آماده پذیرایی از اسرای مفقودالاثر عملیات دیگر می‌شود. سلطانی می‌گوید: تکریت ۱۱ هیچ امکاناتی نداشت. فقط چند سوله بزرگ بود که از فرار اسرا جلوگیری می‌کرد. چون ما جزو آمار صلیب سرخ نبودیم، از کمترین امکانات محروممان می‌کردند. حالا که خاطرات اسرای اردوگاه‌های دیگر را می‌خوانیم، تازه متوجه می‌شویم که شرایط در تکریت ۱۱ واقعاً بدتر از اردوگاه‌های دیگر بود. اردوگاه تکریت ۱۱ مولود کربلای ۴ بود. همانطور که لفظ اسرای مفقودالاثر نیز بعد از این عملیات به دیباچه جنگ اضافه شد. کربلای ۴ درس‌هایی دارد که باید در تاریخ به آن توجه بیشتری بشود. همین درس‌ها بود که پیروزی در کربلای ۵ را رقم زد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۵۱

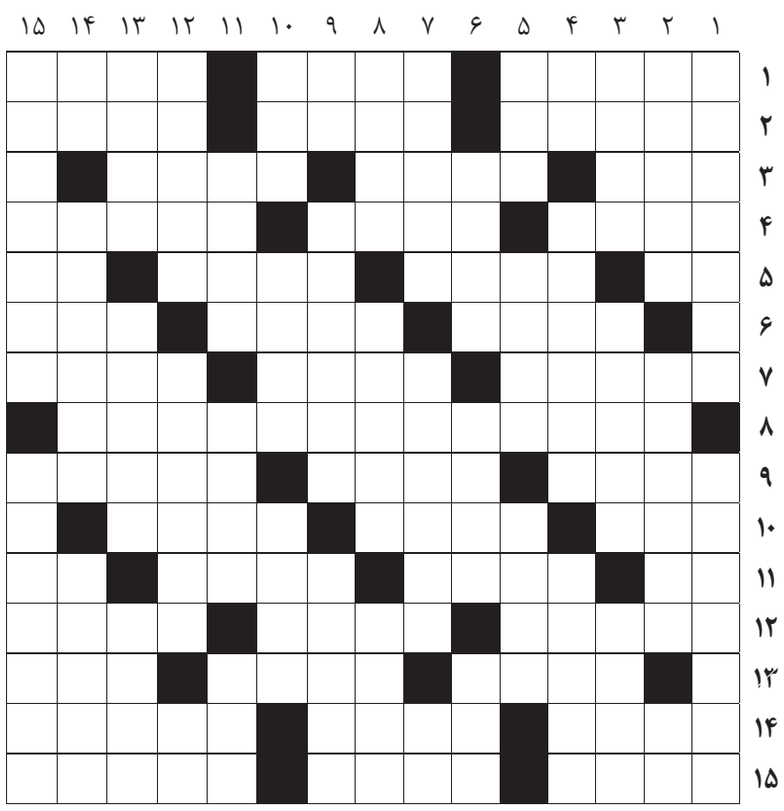

از راست به چپ

■ ۱- نام‌گذاری این سوره به نام ... به دلیل وجود نام شانزده پیامبر در آن است -سبزی معطر- اسب وحشی و سرکش ■ ۲- جزیره نفت و گاز جنوب- پول اروپا- مبارزه با حریف خیالی در کاراته ■ ۳- میلیون در صنعت برق- پیمانه نفت- خاکستر ■ ۴- قدرت و توان- کلمه احتمال- واحد پرواز هواپیمای جنگی ■ ۵- چله کمان- بین- حرف زشت- موی مجعد ■ ۶- همیشه- ماه عید فطر- کرایه خانه ■ ۷- از درختان جنگل‌های شمال- راه بین شهری- بدکار ■ ۸- قراردادی معروف بین ایران و روسیه که موجب جدایی بخش‌هایی از جمله قفقاز از ایران شد ■ ۹- کاپیتان اسبق بارسا- معروف- هر چیز سری و پوشیده ■ ۱۰- زمین آماده برای کشت- جمع متن- سلول‌های جنسی ■ ۱۱- تکرار حرفی- آخری- غلام- رمق پایانی ■ ۱۲- حفره‌ای در قلب- قانون مغولی- آهو ■ ۱۳- هاون- مژده دهنده- رود مرزی ■ ۱۴- امتلای معده- رام شده- هرنوع ماده مخدر ■ ۱۵- دختر یتیم کتاب بینوایان- صفحه‌آرایی- میوه‌ای از نوع مرکبات

از بالا به پایین

■ ۱- کتاب تفسیر قرآن علامه طباطبایی- دوشیزه اورلئان ■ ۲- بی موقع- بررسی بدن برای تشخیص بیماری- رودی در چین ■ ۳- مرگ و نیستی- بیهوش، سرگشته- تیم فوتبالی در انگلیس ■ ۴- حرف انتخاب- از انواع دو در ورزش دو و میدانی- استان ■ ۵- نشانه کالا- پایتخت کشور نائورو- گنجینه و انبار ■ ۶- نوشیدنی- رفع کدورت پس از قهر- سرسرا ■ ۷- شهر تیم اینتر ایتالیا- حکومتی که یک تن از طرف مردم برای مدت معینی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود- صدازدن طلبکارانه ■ ۸- برترین گلزن تاریخ تیم ملی فوتبال انگلستان و منچستر یونایتد- پرنده ترازو- دیکته ■ ۹- طلا- نجار- نظریه انیشتین ■ ۱۰- آفتاب- تنبل- نوعی رنگ نقاشی ■ ۱۱- محل عبور سیل- ماهی فروش- حلزون گیلانی‌ها ■ ۱۲- مانورک- از پرندگان بی پرواز- از نت‌ها ■ ۱۳- عزیزترین عزیزان- سخاوت- تباه و نابود ■ ۱۴- پوستین- شهری در ایتالیا- از درختان جنگلی بزرگ و پرشاخ و برگ ■ ۱۵- زمینی که در آن برنج کاشته شده باشد- سوخت کربنی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۷				۹	
		۶						۸
		۸	۲				۷	۵
				۴		۳		۷
۲	۳							
				۱	۵			
	۵				۱	۹		
۶	۹	۱						
					۶	۷	۳	

جدول کلمات متقاطع
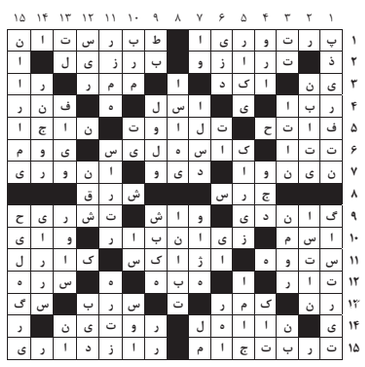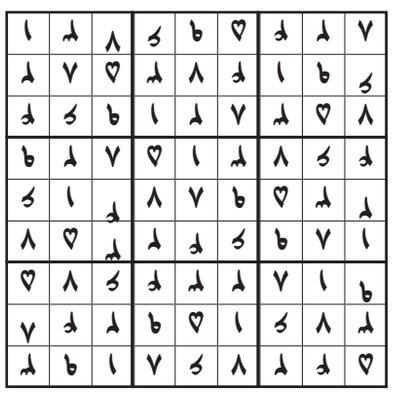
پاسخ جدول شماره ۵۵۵۰